

## توسعه روابط سیاسی افغانستان و شوروی در دوره زمامداری محمدظاهرشاه

پوهندوی محمد مقصود جویا<sup>#</sup>

### مقدمه

زمانی که محمد ظاهرشاه بعد از به قتل رسیدن پدرش در افغانستان زمام امور را به دست گرفت جوان نوزده ساله‌ای بیش نبود. بنابراین، او به گونه‌ای نمادین و فقط اسماً پادشاه بود ولی، در عمل، حاکمیت به دست عموهایش دست به دست می‌گشت. از همین جهت است که در دوره چهل ساله زمامداری در تاریخ افغانستان محمدظاهرشاه با هشت کابینه روی کار آمد که از محمدهاشم خان شروع شد و به ترتیب تا شاه محمودخان، محمدداوودخان، محمدیوسف خان، محمدهاشم میوند وال، نوراحمد اعتمادی، دکتر عبدالظاهر و بالاخره محمد موسی شفیق ادامه پیدا می‌کرد. این دوره چهل ساله را به عنوان فرصتهای طلایی برای روسها در زمینه مداخلاتشان به افغانستان خوانده‌اند.

مداخله روسها در امور افغانستان، طبق نظریه دکتر حق‌شناس نویسنده کتاب *جنایات روسها در افغانستان از امیر دوست‌محمدخان تا ببرک*، مدتها قبل درست از زمانی آغاز می‌شود که امیر دوست‌محمدخان در سال ۱۸۳۴ به خاطر تصاحب قدرت بیشتر در افغانستان و تحکیم مواضع سیاسی خود در برابر شاه شجاع، نماینده‌ای به سن پترزبورگ فرستاد تا حمایت روسها را به دست بیاورد و روسها به نوبه خود هم در این زمینه بی‌میل نبودند و منتظر چنین فرصتی بودند.

بعدها این مداخله روسها در دوره‌های زمامداری شیرعلی خان و امیر عبدالرحمان خان و... بیشتر مشهود بود؛ به خصوص دامنه این مداخله در افغانستان از سال ۱۹۱۹ که امان‌الله خان پیشنهاد کرد روسها استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسند؛ و بالاخره، با امضای معاهده دوستی سال ۱۹۲۱ میان افغانستان و شوروی مبنی بر حسن همجواری و به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی دو کشور و ارسال اسلحه و پول به دولت تازه به استقلال رسیده امان‌الله خان از سوی شوروی، ابعاد و دامنه این مداخلات هرچه وسیع‌تر و گسترده‌تر گردید. به همین ترتیب، در دوره چهل ساله حکومت محمدظاهرشاه، که محور اصلی بحث ما را تشکیل می‌دهد، برای اتحاد شوروی فرصت خوبی بود تا برنامه‌های استعماری خود را در کشور ما عملی سازد؛ در اولین کابینه، که ریاست آن را محمدهاشم‌خان به عهده داشت، بیشترین توجه خود را به آن معطوف نمود تا در روابط افغانستان با دول دیگر تعادل و توازن برقرار شود. روسها (شوروی) از این فرصت استفاده کرده دست به اقدامات جدیدی زدند چنانچه در پنجم سپتامبر ۱۹۳۶ مطابق هفتم شهریور (سنبله) ۱۳۱۵ معاهده بیطرفی و عدم تجاوز را با افغانستان به امضا رسانیدند.

### **شرایط تاریخی برای توسعه روابط سیاسی افغانستان و شوروی در دوره زمامداری محمدظاهرشاه :**

روابط شوروی و افغانستان در دوره زمامداری محمدظاهرشاه وارد مرحله تازه و حساسی شد. در این مرحله، اتحاد شوروی سابق از احساسات ملی مردم، در مورد قضیه قبایل آزاد (پشتونستان)، که منجر به تیرگی روابط میان پاکستان و افغانستان گردیده بود، بهره‌برداری کرد.

پس از آنکه محمدظاهرشاه در آذر ۱۳۲۶ طی سخنرانی‌اش در جلسه افتتاحیه پارلمان به سرنوشت افغانهای آن سوی خط دیورند اشاره کرد و خواستار شد تا به آنها مثل هندیها و پاکستانیها حق خودمختاری داده شود، سخنان او موج اعتراضات و حساسیتهای مختلفی را برانگیخت تا اینکه شاه تصمیم گرفت نماینده‌ای به کراچی نزد محمدعلی جناح بفرستد تا موضوع و هدف بیانات را توضیح دهد و سوء تفاهم ایجاد شده را رفع نماید.

به خصوص اینکه این بیانات بهترین بهانه بود برای اتحاد شوروی که به وسیله آن توانست این مسئله را به عنوان یک شاخص سیاسی در اذهان مردم جلوه دهد و با بزرگ ساختن آن در نزد مردم افغانستان، از آن به نحو مطلوبی بهره‌برداری سیاسی نمایند؛ چنانچه از آن روز به بعد پیوسته این مطلب در جراید و روزنامه انتشار می‌یافت. به تدریج کار به جایی رسید که شاه محمودخان در ماه فروردین ۱۳۲۸ به جلال‌آباد رفت و در حضور جمع کثیری از مردم، ضمن قرائت یک بیانیه رسمی، حق آزادی برای پشتونهای قبایل آن سوی سرحد را مطالبه کرد.

از آن تاریخ به بعد، این امر رکن اصلی سیاست داخلی و خارجی افغانستان گردید و همه ساله یک روز به عنوان روز ملی همبستگی پشتونها و بلوچها از آن تجلیل به عمل می‌آمد. اهمیت این موضوع تا بدان حد بود که هر نوع بی‌اعتنایی به آن گناهی نابخشودنی و حرکتی ضد ملی تلقی می‌شد.

به هرصورت، شورویها با وجود همه تلاشهای خود نمی‌خواستند و یا نمی‌توانستند به طور آشکار و مستقیم وارد میدان شوند. بنابراین، به کار و تلاشهای پشت‌پرده در افغانستان متوسل گردیده به نشر روزنامه‌ها و تبلیغات از طریق گماشتگان خود پرداختند. آنها به این ناتوانی خود پی بردند که به آسانی نمی‌توان مسیر روابط افغانستان با غرب و آمریکا را تغییر داد؛ در صدد آن برآمدند تا شاه محمودخان را از اریکه قدرت برانداخته به جای او محمدداوودخان، را، که یگانه فرد مطلوب و مناسب برای اهدافشان می‌دانستند، روی کار بیاورند. بنابراین، به همین منظور یک سلسله فعالیت‌های عجیبی را در افغانستان شروع کرده مترصد بودند تا اینکه در یک فرصت مناسب موفق شدند محمد داوود را از سفارت فرانسه به کابل بیاورند و در مسند نخست‌وزیری بنشانند.

### تحلیل و بررسی روابط افغانستان و اتحاد شوروی در دوران صدارت محمد داوود

یکی از مواردی که محمد داوود خان در زمان صدارت خود دربارهٔ نزدیک شدن روابطش با مسکو به آن استدلال می‌کرد، تئوری اقتصاد رهبری شده در برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی افغانستان بود که به منظور تحقق یافتن این خواسته، حکومت نیاز به جلب همکاری کشورهای خارجی را احساس می‌کرد. از اینکه آمریکاییها به خواستهها و پیشنهادهای مکرر افغانستان مبنی بر اعطای وام و کمکهای اقتصادی توجه نکردند، حکومت ناگزیر شد که بیشتر به کمکهای شوروی وقت تکیه کند.

از جانب دیگر، تیره شدن روابط افغانستان با کشور همسایه پاکستان در مورد مسئله پشتونستان از جمله عواملی بود که محمد داوود خان را، به قول خودش، به شوروی نزدیکتر می‌ساخت؛ و هر قدر این فشارها بیشتر، می‌شد او بیشتر خود را نیازمند به شوروی احساس می‌کرد و زیادتر به آن دولت تکیه می‌کرد؛ زیرا، به نظر دکتر اشرف غنی احمدزی: «مسئله پشتونستان از دو نظر برای داوود خان اهمیت داشت: یکی جنبه عاطفی داشت چون سردار سلطان محمد خان طلایی – جد داوود خان بود؛ کسی بود که که پیشاور را از دست داده بود. نکته دوم به حرکت عمومی منطقه مربوط می‌شد که نتیجه مرزبندیهای پیشین استعمار بود و باید از بین می‌رفت. بنابر این، «به رسمیت شناختن خط مرزی دیوراند بیانگر این خواست بود» که افغانستان دوباره شکل تاریخی خود را بگیرد نه اینکه شکل سرحداتی را که به زور به آن تحمیل شده بود.

و به قول عزیز نعیم: وقتی که افغانستان برای برنامه‌های اقتصادی و نوسازی تجهیزانش به آمریکا روی آورد، آمریکا به این پیشنهاد افغانستان در این دوره توجهی نکرد و کمکهای خود را به افغانستان، به پیوستن آن به پیمان بغداد مشروط کرد؛ که اگر افغانستان در آن وقت به پیمان بغداد می‌پیوست مورد سوءظن شدید شوروی قرار می‌گرفت. بنابراین، با گرفتن پاسخ منفی از جانب آمریکا، محمد داوود به کمکهای نظامی و اقتصادی شوروی علاقه‌مند گردیده و همین را از آنها درخواست کرد. به قول سید قاسم رشتیا: وقتی خروشچف به افغانستان آمد در این دیدار روسها نه تنها از سیاست بیطرفی افغانستان استقبال کردند بلکه، علاوه بر آن، حاضر شدند مبلغ یکصد میلیون دلار اعتبار به افغانستان بدهند که البته در آن وقت برای افغانستان صد

میلیون دلار پول کمی نبود که بتوان به آسانی از آن گذشت. از جانب دیگر، صد میلیون دلار زمینه‌ای بود که گویا روسها به موجب آن می‌خواستند موضعشان را در افغانستان تثبیت و تقویت نمایند.

چنانچه طی سالیان ۱۹۵۵-۱۹۷۸ مجموع کمکهای شوروی به افغانستان در عرصه‌های اقتصادی و نظامی تقریباً به دو و نیم میلیارد دلار بالغ می‌گردید؛ در حالی که کمکهای آمریکا در همین دوره فقط کمی بیشتر از نیم میلیارد دلار بوده است. از همین جهت روابط کابل و مسکو روز به روز عرصه‌های بیشتری را در برمی‌گرفت و افغانستان را از بسیاری جهات به شوروی وابسته می‌ساخت. به گفته اشرف غنی احمدزی: علت ایجاد روابط کابل و مسکو را نیاز شوروی به جلوگیری از ایجاد پایگاههای نظامی در نزدیکی مرزهای آن و نیاز کابل به توسعه اقتصادی تشکیل می‌داد.

بنابراین، افغانستان نقطه عمده‌ای بود که از نگاه شوروی اهمیت داشت. داوودخان ضرورت خاصی احساس می‌کرد که باید، از یک طرف، بتواند دسترسی به سلاح داشته باشد چون از ارتش پاکستان احساس خطر می‌کرد؛ و از طرف دیگر، جهت رسیدن اهداف اصلاحاتی‌اش به پول نیاز داشت.

گرچه به عقیده بسیاری از افغانهای صاحب‌نظر، نزدیکی کابل و مسکو افغانستان را در دام توسعه‌طلبیهای شوروی افکند؛ اما عزیز نعیم برادرزاده محمدداوودخان می‌گوید: مقامات افغانی در این زمینه قبلاً به شوروی اخطار کرده بودند و آن کشور نیز اعلام کرده بود که از هرگونه مداخله و تلاش جهت کشانیدن افغانستان در مسیر کمونیسم امتناع ورزد. به گفته او پدرش (محمد نعیم) در ملاقاتی که با سفیر شوروی داشت گفته بود: ملت افغانستان هیچ وقت کمونیسم را نمی‌تواند تحمل کند و توقع ما هم همین است که شما در این راه کوشش نکنید. اما اگر شما بتوانید این اطمینان را بدهید، ما می‌خواهیم بهترین روابط را با شما داشته باشیم. بعد، از آن سفیر گفته بود: ما هیچ‌وقت تمایل نداریم در مسائل داخلی افغانستان مداخله کنیم؛ می‌خواهیم مرز ما یک مرز دوستی باشد و ما هم آرزو داریم که با شما روابط بسیار نزدیک داشته باشیم.

ولی با در نظر گرفتن همه مطالب فوق، سید قاسم رشتیا بر این عقیده است که افغانستان در روابط خود با شوروی زیاده روی کرده است. «ما قدمهای بسیار زیاد

برداشتیم. مهم‌ترین آن این بود که ما شوروی را در تربیت نسل جوان افغان، چه در بخش نظامی و چه در بخش ملکی [کشوری]، [امکان] دادیم و این سبب شد که آنها یک تعداد زیادی از جوانان ما را به افکار و ایدئولوژی خود گرویده ساختند و آنها دوباره به افغانستان آمدند و وقایع مابعد از آنجا بروز کرد.»

در دوره‌های زمامداری محمدظاهرشاه، به خصوص در سالها بعد، نزدیک به بیست نشریه در افغانستان اجازه انتشار یافتند که اکثر ناشر افکار احزاب و گروههای چپ بودند؛ اما، ولی برعکس، برای نشر افکار و اندیشه‌های اسلامی کمتر امکان داده می‌شد و از این جهت آزادی وجود نداشت.

نفوذ فزاینده گروههای چپ، از جمله کمونیستهای طرفدار شوروی، اگر از جانبی ناشی از فقدان رقابتهای سیاسی بود، از جانب دیگر، به گفته دکتر سید عسگر موسوی، از زبان تبلیغاتی و قدرت سازماندهی آنها نیز منشأ می‌گرفت؛ زیرا زبانی را که گروههای چپ در افغانستان به وجود آوردند و یا تجاربی را که آنها به فرهنگ افغانستان افزودند تجارب تازه و جالبی بود. آنها برای بار اول با حرفهای جدیدی به میدان آمدند مانند: اصطلاح «طبقه» در جامعه‌شناسی سیاسی و «نان»، «احتیاجات اولیه انسان» و امثال اینها. همزمان با تشدید فعالیتهای گروههای چپ، نهضت اسلامی، در یک حرکت واکنشی، در اواخر دهه شصت میلادی شروع به فعالیت کرد. در قلب این نهضت، سازمان جوانان مسلمان قرار داشت که رهبری آن در دانشگاه کابل متمرکز بود. افراد آن اغلب در مدارس و دانشگاه افغانستان به فعالیتهای سیاسی بر ضد جریانها و حلقات کمونیستی و مارکسیستی می‌پرداختند. آنها از تجارب سیاسی کمتری برخوردار بودند. علاوه بر مخالفت با افکار چپ، با رژیم شاهی افغانستان، که آن را حامی کمونیستها می‌خواندند، نیز مبارزه می‌کردند و می‌گفتند اگر سلطنت و حکومت افغانستان به کمونیستها، که مخالف عقیده اسلامی هستند، اجازه فعالیت ندهند، آنها نمی‌توانند آزادانه فعالیت کنند و این طور در عرصه سیاسی جولان بزنند.

رهبر یکی از گروههای جهادی عقیده دارد که سلطنت، کمونیستها را تهدیدی بر ضد خود نمی‌دانست. وی معتقد بود که رژیم ظاهرشاه نظام منحط و ضعیفی بود و نیاز داشت از بیرون حمایت شود. ظاهرشاه امتیازات بیشتری به روسها داد و روسها کمکهای

خود را با این رژیم مشروط بر این ساخته بودند که باید حزب کمونیستی در افغانستان تأسیس شود و از حمایت دولت برخوردار باشد چنانکه ظاهرشاه هم زمینه فعالیتهای سیاسی را برای کمونیستها فراهم ساخته بود. در برابر جنبشهای اسلامی، موضع حکومت شاهی این بود که آن را یک خطر جدی تلقی می‌کرد.

حتی روزی یکی از مشاوران نزدیک ظاهرشاه او را متوجه پرچمهای سرخ کمونیستها ساخت و گفت که این خطرات را باید چاره کرد؛ ولی ظاهرشاه گفت: نه، این بیرقهای سرخ نیستند که خطرناک‌اند؛ بلکه بیرقهای سبز خطر دارند.

در سال سوم حکومت نور احمد اعتمادی، روحانیون در اعتراض به سیاستهای دولت، از جمله نشر شعری از حسن باریق شفیعی در ستایش لنین رهبر انقلاب بلشویکی روسیه شوروی در جریده پرچم، در مسجد پل خشتی کابل متحصن شدند؛ اما دولت در برابر خواست آنها تسلیم نشده آنها را از مسجد بیرون کرد.

فضل غنی مجددی می‌گوید: سلطنت در آن زمان خوف شدیدی از علمای دینی افغانستان داشت، بیشتر از آنکه از جوانان مسلمان داشته باشد؛ برای اینکه سلطنت، با قوای پلیس و اطلاعاتی که داشت، می‌دانست که نهضت جوانان مسلمان یک نهضت دارای قاعده ملی نیست و یک نهضت کاملاً جدید است و بیشتر افراد این نهضت وقتی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند، مأمور دولت شده تقریباً از نهضت جوانان فاصله می‌گیرند. علمای افغانستان، که در مسجد پل خشتی جمع شده بودند، برای اعتراض به گفتارهایی که مقام لنین را در جریده پرچم بالاتر از مقام پیغمبر برده بود، و هر روز که از اجتماع آنها در مسجد پل خشتی می‌گذشت تعداد آنها زیادتر می‌شد و از ولایات نماینده می‌رسید این امر باعث تشویش پادشاه سابق افغانستان شد. یک هیئت از مسجد پل خشتی تعیین گردید که ریاست آن را عبدالمجیدخان مجددی از کوهستان داشت. اینان به ارگ رفتند و با پادشاه سابق افغانستان ملاقات کردند. شاه سابق افغانستان تمام خواسته‌های آنان را رد کرد و گفت که من مانند امان‌الله‌خان نیستم تا افغانستان را ترک کنم.

در یک دید کلی می‌توان گفت که نفوذ شوروی، چه در بخشهای نظامی و چه در بخشهای دیگر، به حدی شدید و زیاد بود که، در نهایت، منجر به سقوط و سرنگونی

رژیم شاهی گردید؛ چنانچه یکی از عقاید رایج درباره کودتا این است که علت کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲/۱۷ جولای ۱۹۷۳ را باید در تلاش شوروی جهت تحکیم نفوذ خود در افغانستان و منطقه جست‌وجو کرد.

سید طیب جواد محقق افغان در زمینه‌های تاریخ و مسائل اجتماعی چنین می‌گوید: این تعبیر کلاسیک است که تمام رقابتهای سیاسی در منطقه ما را در چارچوب بازی بزرگ برای کشیدن راه به آبهای گرم توجیه می‌کند؛ اما تحقیقاتی که طی سالهای اخیر صورت گرفته نشان می‌دهد که مسکو از طریق سازمان اطلاعاتی نظامی شوروی یا اداره اطلاعات کل ارتش (G.R.U) نقش مؤثری در کودتای ۱۹۷۳ داوودخان علیه محمد ظاهرشاه داشته است؛ زیرا G.R.U زمینه را فراهم ساخت تا یک تعداد قابل ملاحظه افسرانی را که در اجرای موفقیت‌آمیز کودتا نقش اساسی داشتند، توجه شان را به طرف داوودخان معطوف نماید. اکثریت این افسران جزو سازمانی به نام سازمان انقلابی قوای مسلح بودند که در سال ۱۹۶۴ زیر نظر G.R.U در کابل در میان افسران تشکیل گردیده بود که بعد ها همین سازمان در موفقیت کودتا نقش داشت.

### علل اوجگیری روابط سیاسی افغانستان و شوروی و زمینه‌های نفوذی آن

با به میان آمدن حکومت شاه محمودخان، گرچه ابتدا سیاست خارجی بر مبنای اتکاء به دولت انگلیس و دوری از اتحاد شوروی مبتنی بود، اما بعد از پایان جنگ دوم جهانی و تغییر اوضاع دنیا سیاست داخلی و خارجی کشور افغانستان نیز دستخوش تغییر و تحول جدی گردید. سیاست جدید دولت زیر نقاب بیطرفی قرار گرفت که درعین حال توسعه روابط بیشتر با ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی در مد نظر بود؛ زیرا با فروپاشی قدرت بزرگ استعماری انگلیس بعد از جنگ دوم جهانی، جای آن را دو قدرت جهانی، شوروی و آمریکا گرفتند. افغانستان که در نوامبر ۱۹۴۶ عضویت سازمان ملل متحد را به دست آورد مدتی قبل از آن یعنی در تابستان همان سال موافقتنامه مبادله مخابرات را با دولت شوروی امضا کرده بود و در همین سال، یک هیئت افغانی برای روشن ساختن وضع مرز خشکی دو کشور به تاشکند عزیمت کرد؛ که پس از یک رشته مذاکرات، بالاخره در سپتامبر ۱۹۴۸ پروتکل تحدید سرحد بین دو دولت به امضا رسید.



همچنین روابط تجاری بین افغانستان و شوروی طی موافقتنامه‌های مبادله اموال و تأدیات سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ تنظیم شد و، به این صورت، روابط همجواری به طور بی‌سروصدا و آرام ادامه یافت.<sup>۱</sup>

در دوره صدارت محمد داوودخان چون جوانان در اثر سختگیری او از دست یافتن به یک تحول مسالمت‌آمیز در جهت مشروطیت و دموکراسی مأیوس گردیدند، در صدد برآمدند تا راه دیگری جهت دستیابی به هدف خود جستجو کند.

در این زمان روابط افغانستان با اتحاد شوروی گسترش یافته تعداد زیادی از اتباع آن کشور زیر عناوین مختلف وارد افغانستان گردیده و با مردم در تماس بودند. آنها آثار مارکسیستی را بیش از سابق در محیط توزیع کردند و به تشویق ایشان حلقه‌های کوچک مطالعه و مباحثه در شهر کابل و سایر شهرها تشکیل شد. در این حلقه‌ها سه نفر بیشتر از همه و به گونه‌ای خاص به تبلیغ آرمان مارکسیسم - لنینیسم خط مسکو می پرداختند. در حالی که روشنفکران دیگر از جانب پلیس سخت مورد پیگرد قرارداشتند، اینان در زیر حمایت حسن شرق، همکار نزدیک صدراعظم، از مصونیت عام و تام بهره‌مند بودند. تبلیغ‌کنندگان مذکور، که عبارت از نورمحمد تره کی، ببرک کارمل و میر اکبر خیبر بودند، پس از تصویب قانون اساسی دامنه فعالیت‌هایشان را گسترده ساخته به تشکیل کمیته‌ای دست زدند که در حلقه سازمانی به نام کمیته اول شهرت یافت.<sup>۲</sup>

به طوری که قبلاً متذکر شدیم، نفوذ اصلی شوروی در افغانستان بعد از جنگ جهانی دوم یعنی دوران جنگ سرد است. در این دروه احزاب و گروه‌های طرفدار شوروی مانند کلوپ ملی ویش زلمیان ( جوانان بیدار )، حزب دموکراتیک خلق افغانستان...، به لحاظ اندیشه‌های سیاسی پا به عرصه ظهور می گذارند. بر اثر رقابتهای جنگ سرد بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی، به ویژه پس از سالهای ۱۹۵۴ که محمد داوود به عنوان صدراعظم در افغانستان بر اریکه قدرت تکیه زده بود، سیل کمکهای نظامی، اقتصادی... شوروی به جانب افغانستان سرازیر شد.

۱. میرغلام محمد غبار. *افغانستان در مسیر تاریخ*. تهران، جمهوری، ۱۳۷۸. ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. میرمحمد صدیق فرهنگ. *افغانستان در پنج قرن اخیر*. تهران، ۱۳۷۴. ج ۲، ص ۷۲۸.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۵ ن.ا.بولگانین رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی سوسیالیستی و خروشچف عضو هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بنابر دعوت مقامات عالی‌رتبه افغانستان، وارد کابل شدند و در ۱۸ دسامبر اعلامیه مشترکی بین محمد داوود صدراعظم وقت افغانستان، ن.ا. بولگانین و خروشچف به امضا رسید. در این سند توافق بر نظر هر دو دولت در مسائل مربوط به خلع سلاح و منع بلاشرط سلاح اتمی، صلح و امنیت بین‌المللی تأکید شده بود. در عین حال، پروتکلی به امضا رسید که، طبق آن، مدت اعتبار معاهده بیطرفی و عدم تجاوز متقابل بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و افغانستان مورخ ژوئن ۱۹۳۱ از همین سال ۱۹۵۵ برای ده سال دیگر تمدید شد.

اعلامیه مشترک درباره روابط اقتصادی بین دولت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی «سهم مهمی در امر توسعه همکاری شوروی و افغانستان و مناسبات حسن همجواری مبتنی بر اعتماد متقابل اداء کرد. در این سند، اشاره شده است که درباره شکل‌های آینده همکاری‌های اقتصادی و تکنیکی هر دو کشور، که برای طرفین با صرفه و سودمند باشد، موافقت حاصل گردید.»<sup>۱</sup>

از این سال به بعد، مستشاران روسی رسماً در افغانستان مشغول به کار شدند. اسلحه مورد نیاز افغانستان که عبارت بودند از تانک‌های مدل تی ۳۴، هواپیماهای میک ۱۷، بمب‌افکن‌های دی ال ۲۸، هلیکوپترها و سلاح‌های دستی به وسیله کشورهای چون روسیه شوروی، چکاسلواکی، لهستان، مجارستان و آلمان شرقی با مستشاران ذیربط به افغانستان فرستاده می‌شدند. همچنین حفر تونل سالنگ، ساخت فرودگاه نظامی بگرام، کارخانه سیلوی مرکزی کابل و سیلوی پلخمری، کارخانه برق، کارخانه جنگل کابل، استخراج گاز طبیعی، تربیت تکنسین‌ها و مهندسان، تربیت کادرهای ارتش و تجهیزات نظامی، پذیرش دانشجویان افغان در مراکز تحصیلی شوروی، اجرای برنامه‌های اقتصادی، تأسیس مؤسسه پلی‌تکنیک کابل، مؤسسه فنی جنگل کابل، مؤسسه فنی مزارشریف، کارخانه عظیم کود برق مزار شریف و... به قول ویلهلم دیتل: «افغانستان در آن زمان به

۱. میرآقا حقیق. افغانستان و مداخلات خارجی. قم، انتشارات مجلسی، ۱۳۸۰. ص ۷۵.

عنوان یکی از مراکز حیاتی سیاست مسکو در آمده بود و سال به سال بر قدرت آن افزوده می‌شد.»

### دخالت اتحاد شوروی در ارتش افغانستان

اتحاد شوروی، ضمن یک رشته تلاش خود جهت احراز تسلط بر ارتش افغانستان از دو گروه صاحبمنصبان افغانستان استفاده می‌کرد. در دسته اول افسرانی که به اندیشه کمونیسم گراییده بودند، و قاعدتاً از مقامات شوروی دستور می‌گرفتند. یک عده قابل ملاحظه از افسران ارتش کسانی بودند که در برابر رژیم حاکم نفرت داشتند. از این‌رو انتظار می‌رفت در سقوط آن همکاری نمایند؛ و طبعاً آنها از این فرصت طلایی استفاده کردند.

پروفسور کاکر در این زمینه می‌نویسد: اکثر صاحبمنصبان به خانواده‌های زمیندار مناطق روستایی تعلق داشتند که اساساً دارای یک طرز دید دموکراتیک بودند. این اندیشه ایشان در اوضاع و احوال یک اجتماع تابع اصول مساوات و تفکر عدالت اسلامی شکل گرفت و سپس آنها تحت نفوذ مارکسیسم قرار گرفتند. به طور خاص، ایشان سلطنت را بارزترین مظهر بیعدالتی اجتماعی تلقی می‌کردند. به قول یک افسر افغان، وقتی این افسران برای تحصیلات عالی به روسیه شوروی می‌رفتند، اکثر ایشان با نفرت شدیدی که در دل خود در برابر شاه به وجود آمده بود، به وطن بازمی‌گشتند.»

و اما اینکه اتحاد شوروی چگونه با ارتش افغانستان رابطه برقرار کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، افغانستان برای پیشرفت اقتصادی و حمایت سرحدات شرقی و جنوب شرقی خود، به ارتش قوی نیاز داشت. اغتشاشی که طی سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۷م در ولایات شرقی کشور به وقوع پیوست به حکومت فهماند که ارتش قدرت چندانی ندارد تا یک شورش محلی را خاموش نماید؛ زیرا با آنکه بیشتر آشوبگران با سلاحهای ابتدایی و سنگ مجهز بودند، مدت سه سال طول کشید تا حکومت توانست این اغتشاش را سرکوب کند.<sup>۱</sup>

۱. محمد مقصود جویا. «مروری بر تاریخچه مقاومتها»، هفته‌نامه پیام استقلال، ش ۴، س ۱۳۷۶.

در این زمان محمداوودخان به عنوان رئیس تنظیمه ولایت شرقی افغانستان ایفای وظیفه می نمود. او به چشم خود این ضعف حکومت را مشاهده کرده به همین دلیل و دلایل دیگری که در نزد خود داشت همین که به عنوان صدراعظم (نخست‌وزیر) منصوب گردید، اصرار ورزید تا حکومت جلب کمکهای نظامی روسیه را به عنوان جزئی از برنامه های دولت به منظور تجهیز ارتش در اولویت کار خود قرار دهد. بنابراین، لویه جرگه ۱۹۵۵، که به منظور جلب حمایت ملت از موقف حکومت دایر گردیده بود، به حکومت محمداوود اجازه داد تا از هر منبعی که لازم بداند، بتواند برای تقویت و تجهیز ارتش سلاح خریداری کند.

برای نخستین بار در سال ۱۹۶۰م عده‌ای از دانشجویان افغان در رشته نظامی جهت فراگیری تعلیمات تاکتیکی نظامی به آکادمیهای نظامی اتحاد شوروی اعزام شدند. در آکادمیهای شوروی، علاوه بر رشته‌های نظامی، ایدئولوژی و افکار کمونیستی نیز تدریس می گردید که دانشجویان ناگزیر بودند دروس مربوط به آنها را فرا بگیرند؛ که البته این‌گونه افراد جوان که از موطن اصلی خود تازه وارد یک کشور خارجی شده و از سایر ممالک پیشرفته جهان، آگاهی نداشتند، اثرات ژرفی، به گونه بالقوه و بالفعل، در اذهانشان به وجود می‌آمد. البته افسرانی که از دانش، تجربه و مطالعات لازم برخوردار بودند کمتر در برابر این‌گونه نیرنگها تسلیم می‌شدند. به هر حال، افسرانی که در شوروی تحصیل کرده بودند با سایر افسران همیشه در حال رقابت و خصومت بودند.

پس از آنکه وزارت دفاع ملی برنامه‌های جدید نظامی را در سال ۱۹۶۹ به تصویب رسانید زمینه‌های نفوذ اتحاد شوروی در ارتش افغانستان بیشتر شد. آرنولد از قول یک منبع شوروی می‌نویسد: «همین که ارتش مجهزی شد و این مجهز شدن شکل یک مظهر پر تصنع پروگرام (برنامه) امداد نظامی شوروی را به خود گرفت، تشکیل دادن سلولهای زیرزمینی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اوایل دهه ۶۰ آغاز شد. آرنولد از یک منبع دیگری نقل قول کرده می‌گوید: اتحاد شوروی در دوره تعلیمات افسران افغان در اتحاد شوروی کوشید تا ایشان را در بازگشت‌شان به پرچمیها و خلقیهای که شورویها با آنها تماس داشتند، معرفی کند آرنولد که در اداره امنیت وزارت امور خارجه آمریکا کار می‌کرد و یکی از متخصصین برجسته آمریکایی درباره سیاست کرملین به

حساب می‌رود، چنین تبصره می‌نماید: «اگرچه این موضوع در بعضی قضایا شاید درست بوده باشد، که طرح استخباراتی شوروی حکم می‌کرد: اتحاد شوروی هر نوع مساعی را به خرج بدهد، تا چنین اشخاصی را مستقیماً به حیث گماشتگان استخباراتی خودش تربیه کند. آرنولد علاوه می‌کند بعضی شواهد موجود است که قضیه از همین قرار بود.»<sup>۱</sup> پس از سفر رسمی‌ای که هیئت دولتی و نظامی شوروی بولگانین و خروشچف به افغانستان انجام دادند و قراردادهایی که امضا کردند، اولین محموله اسلحه و مهمات شوروی طی سالهای ۱۹۵۷-۱۹۵۸ به افغانستان رسید. البته این سلاحها همانهایی بودند که در جریان جنگ دوم جهانی از آنها استفاده شده، کهنه و فرسوده شده بودند؛ مثلاً جزو این سلاحها توپی هم بود که اول در اروپا بعد در شرق دور و سپس در جمهوریهای آسیای مرکزی (ازبکستان) مورد استفاده قرار گرفته بود.

روسها در ابتدا سلاحها را به قیمت خیلی ناچیز در اختیار ارتش افغانستان قرار دادند؛ ولی بعدها خیلی مشتاق بودند تا برای افسران افغانستان دوره‌های تعلیمی را در نظر بگیرند. بنابراین، در نتیجه کوششهایی که به عمل آمد، (کورس-آ) [دوره آ] در افغانستان تشکیل شد که استادان روسی در آن تدریس می‌کردند. البته در برابر این خواست شوروی که افسران افغان باید در خود اتحاد شوروی آموزش ببینند تا مدتی مقاومت صورت می‌گرفت تا اینکه بالاخره مقامات افغان با این پیشنهاد اتحاد شوروی موافقت کردند. در مراحل نخست افسران جوان افغان صرفاً جهت فراگیری تعلیمات تکنیکی به اتحاد شوروی فرستاده می‌شدند و تعلیمات تاکتیکی هنوز مبتنی بر اصول ترکی صورت می‌گرفت.

یک تحول عمده در ارتش افغانستان در سال ۱۹۵۹ رخ داد و آن این بود که حکومت با تولید اسلحه جدید از اتحاد شوروی در امر تصمیم‌گیری در انتخاب سیستم تاکتیکی نظامی با مشکل مواجه شد که کدام یکی را انتخاب کند. صاحبمنصبانی که با روش ترکی یا اصول آ. آمریکایی تربیت شده بودند روش ترکی را ترجیح می‌دادند؛ ولی شخص محمدداوود، که همزمان به عنوان وزیر دفاع نیز ایفای وظیفه می‌کرد، با ابراز مخالفت شدید به عادت همیشگی خود، یعنی با کوبیدن مشت بر روی میز، با رأی

۱. صباح‌الدین کشکی. دهه قانون اساسی غفلت‌زدگی افغانها و فرصت‌طلبی روسها. پشاور، میوند، ۱۳۷۷. ص ۱۸۵.

اکثریت مخالفت کرد و، در نهایت، موضوع به این صورت فیصله داده شد که ارتش افغانستان بایستی بر اساس مدل اتحاد شوروی تنظیم و تجهیز شود.

بنابراین، یک هیئت نظامی اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۹ به ریاست مارشال وی.دی. بسلوفسکی به کابل آمد تا زمینه را برای شکل مجدد و مجهز ساختن ارتش افغانستان هموار سازد. این هیئت سه سال تلاش کرد تا، بر طبق برنامه‌های جدید، تمام ارتش افغانستان با سیستم اتحاد شوروی تنظیم شود. بنابراین، تمام افسرانی که مطابق شیوه‌های گذشته آموزش دیده بودند ناگزیر شدند در آموخته‌های خود تجدیدنظر کرده خود را با سیستم جدید هماهنگ سازند. کسی انتقاد و یا مخالفت در برابر این تصمیم نداشت. کورس آ که افسران در آن با روش روسی آموزش می‌دیدند نسبت به شیوه‌های دیگر از برتری خاصی برخوردار بود. اما این کورس صرفاً موضوعاتی از فنون نظامی را تدریس می‌کرد که در اوضاع و احوال جامعه افغانی قابل اجرا نبود.

لازم است یادآوری شود که داوودخان در دوره نخست‌وزیری در عرصه سیاست خارجی در راستای نزدیکی با شوروی و دوری‌گزینی از ایران و دشمنی با پاکستان بر سر مسئله پشتونستان تأکید داشت ... و در اثر اختلافات با محمدظاهرشاه و دامادش ژنرال سردار عبدالولی ناگزیر به کناره‌گیری از صحنه سیاست رسمی کشور گردید. بعد از یک دوره خانه‌نشینی، دست به فعالیتهای گسترده مخفی و علنی در راستای رسیدن به قدرت زد. سرانجام، با همکاری عناصر چپ‌گرایی چون دکتر محمدحسن شرق و سازمان مارکسیستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (گروههای خلق و پرچم) جهت براندازی دولت محمدظاهرشاه اقدام نموده به کمک سازمانهای چپ و همکاری اتحاد شوروی سرانجام در ۲۶ سرطان (تیر) ۱۳۵۲ مطابق ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳م، با راه‌اندازی کودتای سفید، نظام شاهی را برانداخت و نظام جمهوری را در افغانستان مستقر کرد.

### نتیجه‌گیری:

به طور خلاصه، نقطه عطف در روابط سیاسی افغانستان و شوروی را می‌توان در رویدادهای سالهای ۱۹۶۳-۱۹۷۳ یعنی دهه دموکراسی جست‌وجو نمود؛ زیرا طی این سالیان بود که رهبران حکومت افغانستان دست به یک رشته اقدامات زدند و به

تلاشهای بی ثمری پرداختند تا جلو نفوذ روزافزون اتحاد شوروی را در افغانستان بگیرند و نگذارند افغانستان به صورت یکی از اقمار اتحاد شوروی درآید. بنابراین، اساس این دوره را می‌توان یک دوره مهم در تاریخ روابط افغانستان - شوروی دانست. در همین مدت بود که اتحاد شوروی نیز در تاکتیک و شیوه‌های روابط خود با افغانستان تجدیدنظر کرده، تغییرات عمده‌ای را در این عرصه به وجود آورد.

قبل از سال ۱۹۶۳، که هنوز افغانستان به اخذ نظام دموکراسی آغاز نکرده بود، مسئولان اتحاد شوروی بر این عقیده بودند که منافعشان در منطقه صرفاً از طریق متکی ساختن افغانستان به کمکهای اتحاد شوروی تأمین خواهد شد و کرملین می‌تواند این کار را به آسانی با برقراری روابط حسنه با رهبران افغانستان انجام دهد.

اما رویدادهای دوره دموکراسی اتحاد شوروی را به این نتیجه رسانید که نظام نوین جلو نفوذ اتحاد شوروی در افغانستان و منطقه را خواهد گرفت. موقعی که افغانستان در سال ۱۹۵۵ قراردادی را در سواحل هلمند و قندهار با شرکت موريسن کنودسن آمریکایی به امضا رساند شورویها سخت خشمگین شدند و این امر را مغایر مفاد قراردادهای قبلی قلمداد می‌کردند چون مغایر با اهداف و منافعشان در منطقه بود. بنابراین، اتحاد شوروی با تقاضای افغانستان مبنی بر دادن کمک موافقت کرده کمکها را بی‌دریغ به افغانستان فرستادند. مسلماً در آن دوره حکومت کابل به این کمکها بسیار نیاز داشت و امیدوار بود که این کمکها مطابق ادعای شوروی مبتنی بر احساسات نیک انسانی و بیشائبه بوده و اختلافات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این دو کشور بر مبنای اصول همزیستی و روابط حسن همجواری بتواند به گونه‌ای تنظیم شود که مخل آزادی و تمامیت ارضی افغانستان نباشد.

افغانستان در آن زمان خود را ناگزیر می‌دید به منظور مجهز ساختن ارتش و اقتصاد کشور کمکهای خارجی را به دست آورد. غرب از دادن این کمکها به افغانستان خودداری کرد زیرا از یک طرف کشورهای غربی به افغانستان تمایل خاصی نداشتند و برای آن اهمیتی قائل نبودند. از جانب دیگر، چون افغانستان ادعای ارضی نسبت به پاکستان داشت، در مورد قضیه قبایل سرحدی پشتونستان تأکید و اصرار می‌نمود و از آنجایی که پاکستان برای غرب از ارجحیت و اهمیت خاصی برخوردار بود و غربیها آن را

حافظ منافعشان در منطقه می‌دانستند، بنابراین، نمی‌خواستند افغانستان را در برابر پاکستان تقویت نمایند. به طوری که متذکر شدیم، روابط افغانستان با پاکستان از همان سال ۱۹۴۷، یعنی از بدو تأسیس دولت پاکستان تیره بود؛ زیرا اختلافات این دو کشور در اصل در مورد سرحدات بود و محترم صباح‌الدین کشکی آن را به مثابه (استخوان لای گوشت) خوانده که از دوره استعمار انگلیس در این منطقه به عنوان نقاط مورد اختلاف باقی مانده بود؛ و همین بود که اتحاد شوروی هرچندگاه از اختلافات موجود میان دو کشور، با بزرگ‌سازی و یا بزرگ‌نمایی آن حداکثر استفاده را می‌کرد. بنده معتقدم که همین حالا که کشور روسیه در سطح جهانی حاضر شده بدهیهای قبلی بدون سند و بی‌اساس شوروی سابق را به افغانستان ببخشد، بازهم ممکن است از سیاست پشت‌پرده و دو پهلوی خود، که حتماً در راستای اهداف استراتژیکی اقتصاد منطقه‌ای‌اش هست و منافع ملی‌اش در آن نهفته و مضمّن است، در این زمینه استفاده کند.